

بررسی اسم فعل، صوت و شبه جمله در دستور فارسی و عربی

امید روستا^۱

^۱ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی پیام نور تهران جنوب

چکیده

ساختار جمله در هر زبانی طبق معیارها و موازین آن زبان، شکل می‌گیرد که اگر برخلاف معیار زبانی، جمله ای ساخته شود، مخالفت با قیاس قلمداد گشته، باعث از بین رفتن فصاحت و قدرت پیام رسانی زبان خواهد شد. حال مسأله ما در این تحقیق آن است که چگونه دو زبان با دو معیار خاص در حوزه دستور می‌توانند با هم هماهنگ باشند و به گونه ای تطبیق پیدا کنند که موجب ایجاد اخلال در فصاحت کلام نگردد. جمله در زبان فارسی از دو قسمت عمده: نهاد و گزاره شکل می‌گیرد که بسته به نوع فعل هر جمله، به جملات فعلی و اسمی، قابل تفکیک است و این امر نیز در زبان عربی و ساختار جملات آن مطابقت دارد. در زمینه ساختار جمله و اجزای آن در دو زبان فارسی و عربی مطابقت های زیادی وجود دارد که با بررسی دقیق اینگونه موارد، تأثیرپذیری این دوزبان به صورت آشکار و دقیق معلوم می‌شود. برای مثال شبه جمله و اصوات در زبان فارسی، معادل اسم فعل می‌باشند و اسم صوت در زبان فارسی و عربی یکی هستند. در این تحقیق به بررسی اسم فعل، صوت و شبه جمله در دستور فارسی و عربی می‌پردازیم و به نکات اشتراک و اختلاف آن‌ها پی خواهیم برد.

واژه‌های کلیدی: دستور فارسی و عربی، اسم فعل، صوت، شبه جمله

۱. مقدمه

زبان فارسی از دوره اسلامی که خط فارسی از خط عربی گرفته شد، از نظر دستوری (صرف و نحو) مشترکاتی با زبان عربی پیدا کرد؛ زبان فارسی و زبان عربی، از دوره اسلامی تاکنون روابط مشترک و متقابل زیادی داشته‌اند؛ زیرا هردو محمل انتقال فرهنگ اسلامی بوده و توانسته‌اند یکدیگر را تکمیل کنند و آثار گرانبهایی در هر دو زبان به‌جای گذارند. گرچه ریشه زبان فارسی، به خانواده هند و اروپایی مربوط می‌شود و زبان عربی از خانواده زبان‌های سامی است، اما به دلیل داد و ستد فرهنگی، این دو زبان در حوزه زبانشناسی دستور، قابلیت انطباق پیدا کرده‌اند؛ به‌طوری‌که عناصر قرضی از زبان فارسی در حوزه واژگان زبان عربی، به تعداد قابل توجهی وجود دارد و کلمات عربی نیز به تعداد بسیار زیاد و گسترده به گنجینه زبان فارسی افزوده شده است که در تطبیق صرف زبان و حوزه واژگان، تحقیقات مختلفی تاکنون بین زبان فارسی و عربی صورت گرفته و مورد این پژوهش نیست. اما آنچه نیاز به تحقیق و پژوهش دارد، بررسی ساختار جملات و ارکان آن‌ها از نظر نحوی است تا بتوان نقاط مشترک و مختلف را در شکل‌گیری ساختار جملات عربی و فارسی پیدا کرد و زمینه را برای تحقیقات دیگر به‌ویژه در حوزه زبانشناسی، دستور و بلاغت فراهم نمود. بنا به دو دلیل عمده، پژوهش‌های دستوری، بسیار ضروری است تا در عرصه ادبیات تطبیقی فارسی و عربی صورت گیرد: نخست اینکه زبان، موجود زنده ای است که هرروز دچار تغییر و تحول و تکامل تدریجی است که به این پدیده در اصطلاح، تحولات در زمانی گفته‌اند؛ بنابراین دستور زبان نیز همواره در معرض تغییر و تحول و تکامل است. دیگر اینکه دو زبان عربی و فارسی حامل یکی از غنی‌ترین فرهنگ‌ها در عرصه تمدن بشری هستند که به آن فرهنگ اسلامی می‌گوییم. با اینکه ریشه دو زبان، از یک خانواده نیست اما این دو زبان از یکدیگر تأثیر زیادی پذیرفته‌اند که ایجاب می‌کند تا در این عرصه، تحقیقات گسترده و تخصصی همچنان انجام گیرد. در این تحقیق به بررسی اسم فعل، صوت و شبه جمله در هر دو زبان می‌پردازیم.

۲- بحث

-دستور فارسی

-- شبه جمله، اصوات

جمله بی فعل، جمله یا جمله وارهای است که فعل آن محذوف است و این حذف، بدون قرینه لفظی است. جمله‌های بی فعل از عهد باستان در زبان فارسی سابقه دارند؛ مانند «منا اهورامزدا؛ یعنی منم اهورامزدا» (به نقل از: فرشید ورد، ۱۳۷۵: ۱۴۵) به طور کلی، جمله یا جمله‌واره بی فعل شامل شبه جمله و صوت می‌شود؛ موارد کاربرد جمله‌های بی فعل غالباً در موارد زیر است:

۱- جمله هایی که مسند آن ها صفت تفضیلی است. مانند:

بنده همان به که ز تقصیر خویش عذر به درگاه خدای آورد (سعدی، به نقل از: فرشیدورد، ۱۳۷۵: ۱۴۶)

۲- جمله و جمله وارهایی که برای معرفی به کار می روند؛ مانند: اینجا کرمان.

۳- برای عنوان کتاب ها و مقالات و فصل های کتاب؛ مانند: فصل سوم در ساختار جمله.

۴- در بعضی از جمله وار ها و جمله های پرسشی، فعل، حذف می شود. مانند چه فایده از این کارت؟

۵- در مورد دعا و نفرین

مانند منت خدای را عزّ و جلّ که طاعتش موجب قربتست و به شکر اندرش مزید نعمت. (همان، ۱۵۱)

۶- در مورد (واو) استبعاد

مانند: من وانکار شراب! این چه حکایت باشد لاجرم این قدرم عقل و کفایت باشد. (حافظ، به نقل از: فرشیدورد، ۱۳۷۵: ۱۵۱)

۷- با (واو) ملازمت: اگر جستم از چنگ این تیر زن من و کنج ویرانه پیرزن (همان)

۸- برای امر: ساکت!

۹- جملات عاطفی: نفرین بر شما!

بنابراین شبه جمله، سخنی است که مفهوم کاملی را می رساند. از دیگر زیرمجموعه های جملات بی فعل، اصوات می باشند که مانند شبه جملات، فعل ندارند.

صوت «کلمه ای است که نقش فعل یا جمله را بازی می کند بی آنکه شکل آن ها راداشته باشد و برای بیان عواطف و احساسات به کار می رود» (فرشید ورد، ۱۳۷۵: ۱۶۰)

مانند وای، آه، و نظایر آن

این اصوات بی اختیار و به طور ناگهانی از دهان خارج می شوند و مفهوم جمله ای کامل دارند و غالباً به تنهایی و بدون توجه به موقعیت گوینده و طرز ادای آن، معنی کامل و مشخصی را نمی رسانند بلکه معنای واضح آن با توجه به در نظر گرفتن موقعیت گوینده و حالت و طرز ادای آن بستگی دارد.

شبهات صوت با جمله های اصلی، این است که می توانند در ساختار جمله مرکب به صورت پایه و پیرو به کار بروند. مانند: «وه که چقدر زیباست»

صوت، همچنین می تواند با گرفتن متمم اختیاری گسترش یابد؛ مانند: به به از چهره ات!

اما نکته قابل توجه و متفاوت نسبت به جمله، این است که صوت، در ابتدا همان صوت بوده است و به صورت جمله، کامل نبوده است که چیزی از آن حذف شده باشد و نمی توان با افزودن بخش های محذوف، آن را به صورت جمله درآورد. درحالی که شبه جمله، بخشی باقی مانده از یک جمله چند بخشی بوده که به علت شتاب گوینده یا نویسنده کوتاه شده است و می توان آن را به صورت اول آن برگرداند. مانند خاموش! یعنی خاموش شو!

اما بعضی از اصوات و شبه جمله ها را می توان بر آن ها فعلی افزود و تبدیل به جمله فعلی کرد. مثلاً «آفرین بر تو» را به صورت «آفرین برتوباد» قراردسیم. اما بعضی از این اصوات را نمی توان با دادن فعل به صورت جمله کامل فعلی درآورد مانند «مرحبا، خوشا» و نظایر آن که نمی توان آن ها را به شکل «مرحبا برتوباد» به کاربرد. بنابراین می توان به اصواتی که فعل می گیرند، اصوات مشترک بگوییم که هم صوت و هم شبه جمله می باشند و به اصواتی که فعل نمی گیرند، اصوات مختص بگوییم که فقط صوت هستند.

اصوات واقعی عبارتند از: ای، الا، خه، هان، هین، ایا، زهی، خه خه و نظایر آن.

موارد کاربرد اصوات

- ۱- فرمان دادن مانند: هیس!
- ۲- آفرین و تحسین مانند: زهی، به به
- ۳- افسوس مانند: وای، آه آه
- ۴- لذت: اوف، هی
- ۵- صدا زدن: ها! آهای
- ۶- تمسخر و تحقیر: هه
- ۷- شگفتی: وه، به به، اوه
- ۸- اعتراض: د

موارد کاربرد شبه جمله

- ۱- امر: ساکت!
- ۲- تأسف: افسوس! دریغ
- ۳- پرسش: کجا؟
- ۴- درود و تعارف: سلام! به سلامت!
- ۵- شگفتی: چه سری په پایی!
- ۶- ندا: ای برادر!
- ۷- سوگند: به خدا

غیر از شبه جمله ای که ذکر کردیم، شبه جمله هایی هم هستند که دوبرخی هستند و جزئی باقیمانده از جمله ای هستند که به صورت دو کلمه یا دوبرخی باقی مانده اند و مانند: یا مرگ یا آزادی!

-اسم صوت

«اسم صوت در زبان فارسی، واژه ای است که منعکس کننده صدای واقعی و طبیعی حیوان یا انسان یا برخورد اشیاء به چیزی است؛ یعنی کلماتی که به تقلید از صدای اصلی و طبیعی ایجاد شده اند.» (نشاط، ۱: ۱۳۵۶)

مانند تق تق، غرغر، قار قار و...

این گونه صداها، چون اسم هستند، می‌توانند نقش دستوری بگیرند. مانند: او اهل نق نق نیست.

گونه دیگر جملات بی فعل، جملاتی هستند که غالباً پرسشی انکاری یا تعجبی هستند و به کمک حرف عطف «و» دربرابرهم قرار می‌گیرند مانند: سرپیری و معرکه گیری! که در اصل بدین شکل بوده است: سرپیری معرکه گیری نمی‌کنند.

-دستور عربی

-اسم فعل و اصوات

گاهی در مقام حیرت، تحسین، ترس و اعجاب، از دهان، بانگی خارج می‌شود که مقصودی را می‌رساند. این بانگ از جهتی صوت است و از جهتی دیگر، معنای فعل و جمله را در بردارد.

-اسم فعل: این دسته از اسم‌ها، در معنای ماضی، مضارع و امر می‌باشند و جانشین فعل شده‌اند. گروهی از این اسامی، در معنای متعدی می‌باشند و نیاز به فاعل و مفعول دارند و گروهی، در معنای فعل لازم می‌باشند که فقط نیاز به فاعل دارند.

کلماتی چون (آه، آوه، صه، شتآن، وی و مه) که ساخت مشخصی ندارند، اسم فعل مُرتَجَل می‌باشند و اسم فعل‌هایی را چون (ایک، امامک، عَلِیک) و... که از حرف جرّ با ضمیر متصل مخاطب، ساخته شده‌اند یا اینکه از ظرف و ضمیر متصل مخاطب ساخته شده‌اند، اسم فعل منقول از حرف جرّ یا ظرف می‌نامند.

بنابراین اوزان اسم فعل، اغلب غیر قیاسی می‌باشند. به جز وزن «فَعَالٍ» که مبنی بر کسره می‌باشد و از هر فعل ثلاثی مجردی برای اسم فعل امر قیاسی ساخته می‌شود.

اگر بخواهیم به روال زبان فارسی، صورت ساده‌تری از این گونه اسم فعل‌ها، داشته باشیم، به این مثال توجه می‌کنیم:

به جای اینکه بگوییم «آهسته تر حرف بزنید»، می‌گوییم: آهسته‌تر! بنابراین به جای کلّ جمله، کلمه‌ای را به کار می‌بریم که جزو اصلی جمله می‌باشد و بار معنای جمله، بردوش آن است.

یا اینکه به جای جمله «به پیش حرکت کنید» بگوییم: به پیش.

اسم فعل به دو اعتبار، اقسام متعددی دارد:

الف). اسم فعل به اعتبار نوع فعلی که دلالت بر آن دارد، بر سه قسم است:

۱- اسم فعل امر

حدیث «ثُمَّ إِنَّ أُمَّ كَلْثُومٍ أَطْلَعَتْ رَأْسَهَا مِنَ الْمَحْمِلِ وَ قَالَتْ لَهُمْ صَهْ يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ تَقْتُلُنَا رَجَالَكُمْ وَ تَبْكِينَا نِسَاؤُكُمْ»، (مجلسی، ۱۴۰۴ هـ ق، ۱۱۵)

سپس امّ کلثوم سر از کجاوه بیرون آورد و فرمود ساکت باشید ای اهل کوفه مردان شما ما را به قتل می‌رسانند و زنان شما بر ما گریه می‌کنند.

در این حدیث شریف «صَه» اسم فعل امر به معنای «أَسْكُتُوا» می‌باشد.

اسم فعل در این قسم که بیشتر اسم فعل‌ها را تشکیل می‌دهد، دلالت بر معنای فعل امر داشته و بر دو گونه است:

الف) سماعی: مانند: «آمین» به معنای «استجب».

ب) قیاسی: در این قسم، اسم فعل بر وزن «فَعَالٍ» و مبنی بر کسر، واقع شده و از فعل ثلاثی متصرف تامّ به گونه قیاسی ساخته می‌شود مانند: «حَذَرٌ» به معنای «احذر».

۲- اسم فعل ماضی

اسم فعل در این قسم دلالت بر معنای فعل ماضی دارد؛ مانند: «هَيَّهَاتَ» به معنای «بَعْدَ».

۳- اسم فعل مضارع

اسم فعل در این قسم، دلالت بر معنای فعل مضارع دارد؛ مانند: «أَفٌّ» به معنای «أَتَضَجَّرُ»

اسم فعل به اعتبار اصالت آن بر دلالت بر فعل و عدم اصالت بر دو قسم است:

۱- مرتجل

در این قسم، لفظ از ابتدا برای اسم فعل وضع شده و در غیر آن به کار نرفته است؛ مانند: «وَيٌّ» به معنای «أَعْجَبُ».

۲- منقول

در این قسم، لفظ از ابتدا برای معنایی غیر از اسم فعل وضع شده و سپس از آن معنا، به اسم فعل نقل پیدا کرده است.

اسم فعل منقول، با توجه به معنای قبل از نقل به اسم فعل، بر چهار گونه است:

الف) منقول از جارّ و مجرور؛ مانند: «عليك» به معنایی «الزم»

ب) منقول از ظرف مکان؛ مانند: «وراءك» به معنای «تأخر»

ج) منقول از مصدری که فعلی از لفظ آن به کار رفته است؛ مانند: «رُويِدَ» به معنای «تَمَهَّلَ»

د) منقول از مصدری که فعل از لفظ آن به کار نرفته بلکه از معنای آن، فعلی وجود دارد؛ مانند: «بَلَهَ» به معنای «أترك»

ویژگی برجسته این گونه جملات

۱- واجب است که معمول آن‌ها، مؤخّر آورده شود.

«وَمَا لِمَا تَنْوِبُ عَنْهُ مِنْ عَمَلٍ لَهَا وَ آخِرَ مَا لِي فِيهِ الْعَمَلُ» (ابن عقیل ۱۳۸۶: ۱۰۸۸)

عملکرد افعالی که اسم های افعال جانشین آن‌ها می شود، برای آن اسم های افعال نیز ثابت خواهد بود و آن چیزی را که این اسامی افعال در آن عمل می کنند، پس از اسم های افعال بیاور.

۲- اسم فعل «از اسم‌های مبنی به حساب آمده و محلی از اعراب ندارد.» (الجامی، ۱۴۳۰ هـ ق: ۷۲)

۳- نکره آوردن اسم های افعال

«وَاحْكُم بَتَنْكِيرِ الَّذِي يُنَوِّنُ مِنْهَا وَ تَعْرِيفُ سَوَاءُ بَيْنٍ» (ابن عقیل، ۱۳۸۶: ۱۰۸۹)

و به نکره آوردن اسم فعلی که منون است، حکم کن و معرفه بودن اسم فعل غیرمنون خود آشکار است.

دلیل دیگری که این اسامی افعال را اسم دانسته اند، این است که تنوین می پذیرند.

«الحاق تنوین تنکیر به «اسم فعل»، سماعی و بر سه گونه است» (الاسترآبادی، ۱۳۸۹: ۷۳)

۱- واجب

در مواردی، «اسم فعل» دائماً با تنوین به کار می‌رود؛ از این رو الحاق تنوین به آن واجب است؛ مانند: «واهاً» به معنای «أَعْجَبُ»

۲- ممتنع

در مواردی، اسم فعل دائماً بدون تنوین به کار می‌رود؛ از این رو الحاق تنوین به آن ممتنع است؛ مانند: «آمین» به معنای «استجب»

۳- جایز

در مواردی، اسم فعل گاهی با تنوین و گاهی بدون تنوین به کار می‌رود؛ از این رو الحاق تنوین به آن جایز است.

«فَهَيِّهَاتَ هَيِّهَاتَ الْعَقِيقُ وَ مَنْ بِهِ وَ هَيِّهَاتَ جَلُّ بِالْعَقِيقِ نَوْصَلَهُ» (ابن عقیل، ۱۳۸۶: ۱۰۸۶)

سرزمین عقیق و کسی که در آنجاست، دور شد. دور شد و دور شد دوستی که در عقیق است و ما، آرزوی رسیدن به او را داریم.

در این بیت «هیّهات» اسم فعل ماضی لازم می باشد که به معنای (دور شد) است و «العقیق» فاعل آن می باشد که مرفوع شده است.

«وَعَلَيْكُمْ أَنْ تَسْتَبِينَ بِنَاتِكُمْ نَوْرَ الْهُدَى وَ عَلَى الْحَيَاءِ الْبَاقِي» (به نقل از: رادمنش ۱۳۶۸: ۴۱)

بر شما واجب است که دخترانتان، نور هدایت را آشکار سازند و همیشه با حیا و عفت باشند.

-اسم صوت: واژه هایی هستند که در بسنده بودنشان برای رسانیدن معنای فعلی کامل، همانند اسامی افعال به کار می روند. این اسم ها دو گونه اند:

۱- اسم هایی که برخطاب غیرعاقل دلالت دارند مانند: «هَلَّا» برای دور کردن اسب و «عَدَس» برای دور کردن استر.

۱- اسم هایی که برحکایت صوتی از اصوات دلالت دارند و صوتی را حکایت می کنند مانند «قَب» و «غَاق» (قارقار کلاغ). مانند لفظ «طَق» در حکایت صدای برخورد سنگ.

«حکم اعراب و بناء اسم صوت بر سه گونه است.» (حسن، عباس، بی تا؛ ۱۵۶)

۱- وجوب بناء

اسم صوت در صورتی که از معنای اصلی خود خارج نشده و بر مجرد صوت دلالت کند، مبنی بوده و محلی از اعراب ندارد؛ مانند لفظ «عاق» که به جهت حکایت صدای کلاغ بر زبان متکلم جاری می شود.

۲- وجوب اعراب

«اسم صوت در صورتی که از معنای اصلی خود (صوت محض) خارج شود و از آن صاحب صوت و یا شیء دیگری اراده شود، اسم معرب متمکن خواهد بود؛ مانند: «أَزْعَجْنَا غَاقَ الْأَسْوَد»؛ در این مثال "غاق" از معنای اصلی خود (صدای کلاغ) خارج شده و از آن صاحب صوت (کلاغ) اراده شده است؛ از این رو «غاق» در این مثال اسم معرب، فاعل و مرفوع واقع شده است.» (الصَّبَان، ۱۴۱۹: ۱۲۵۷)

۳- جواز اعراب و بناء

در صورتی که از اسم صوت، مجرد لفظ آن اراده شود، به دو صورت معرب و مبنی به کار می رود.

«وَمَا بِهِ خُوطِبَ مَا لَا يَعْقِلُ مِنْ مُشَبِّهِ اسْمِ الْفِعْلِ صَوْتًا يُجْعَلُ

كَذَا الَّذِي أَجْدَى حِكَايَهُ كَقَب» وَالزَّم بَنَّا النَّوْعَيْنِ فَهُوَ قَدْ وَجَبَ «(ابن عقيل، ۱۳۸۶: ۱۰۹۱)

واژه ای که همانند اسم فعل است و با آن غیرعاقل خطاب می شود و همچنین واژه ای که معنی حکایت می دهد مانند «قَب: آواز برخورد شمشیر با چیزی» اسم فعل قرار داده شده است و مبنی بودن این دو گونه اسم را لازم بدان؛ زیرا بنای آنها واجب شده است.

مانند: «عَدَسٌ مَا لِعَبَادٍ عَلَيْكَ إِمَارَةٌ أَمِنْتَ وَهَذَا تَحْمِيلٌ طَلِيقُ» (همان، ۱۰۹۱)

ای استر برو که عباد پسر زیاد بر تو فرمان رانی و چیرگی ندارد و تو در امانی و این کسی را که بر پشت می کشی، از زندان رها شده ای است.

«مثال: واژه «سأ» از صوتی است که با آن الاغ را برای آب آشامیدن فرا می خوانند. درمثل آمده است «قَرَّبَ الحِمَارُ مِنَ الرِّدْهَةِ وَلَا تَقُلْ لَهُ سَأً:الاغ، خود به چاله آب نزدیک شد به او مگو سَأً»(همان)

دربررسی جملاتی که فعل آن‌ها محذوف و درتقدیر می باشد و درظاهر بی فعل می باشند، جملات دیگری هستند که فقط معمول آن‌ها آشکار است و فعل آن‌ها، وجوباً محذوف می باشد. دراین مورد، باب اغراء و تحذیر وجود دارد که فعل محذوف آن‌ها متعدی می باشد و معمول آن‌ها که مفعول به، می باشد، ظاهر می شود.

۵-۱-۱۹- شبه جمله و اصوات در زبان فارسی، معادل اسم فعل می باشند و اسم صوت در زبان فارسی و عربی یکی هستند.

فارسی

صوت: آه، وای

اسم صوت: قار قار، تق تق

شبه جمله: دریغ

عربی

اسم فعل: آه، وه

اسم صوت: لفظ «غاق» که مشابه صدای کلاغ است

۳- نتیجه گیری

از آنجا که زبان فارسی و عربی از زمانی که دین اسلام، شکل گرفت، تعاملاتشان با یکدیگر زیاد شد و هم زبان عربی و هم زبان فارسی، فرهنگ اسلامی را ترویج می نمودند و مکمل یکدیگر شدند. به طوری که استفاده از خط عربی برای نوشتن متون فارسی، رابطه دو زبان را دوچندان کرد. تأثیر زبان عربی و فارسی بر یکدیگر، در اکثر گونه های زبانی شکل گرفت که پس از بررسی نقش زبان و روابط زبان عربی و فارسی، مشخص می شود که در این میان، در قسمت دستور زبان فارسی، این تأثیر پذیری، برجستگی خاصی دارد. حاصل کار پژوهش حاضر در بررسی ساختار جمله در هر دو زبان، در قسمت اسم فعل، صوت و شبه جمله، این است که شبه جمله و اصوات در زبان فارسی، معادل اسم فعل می باشند و اسم صوت در زبان فارسی و عربی یکی هستند ولی طرح و قالبگیری آنها در ساختار، مطابق با دستور زبان خاص خود هستند.

منابع

- ابن عقیل، (۱۳۸۸) شرح ابن عقیل، ترجمه سیدحمید طبیبیان، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- رادمنش، محمد، (۱۳۶۸)، برگزیده ای ازمتون نظم و نثر عربی، مشهد: آستان قدس رضوی.

-فرشیدورد، خسرو. (۱۳۷۵) دستور مفصل امروز. تهران: سخن

منابع عربی

- الاسترآبادی، محمد بن الحسن الاسترآبادی (۱۳۸۹ هـ ش) شرح الرضی علی کافیة ابن الحاجب، قم: دارالمجتبی.
- الجامی، عبدالرحمن بن أحمد (۱۴۳۰ هـ ق)، الفوائد الضیائیة، چاپ اول، ج ۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- الجرجانی علی بن محمد بن علی الشریف الحسینی المعروف بسید میر شریف، (۱۴۰۸ هـ ق)، نحو میر = مبادئ قواعد اللغة العربیة، مکتبة الفیصل.
- حسن، عباس، النحو الوافی چاپ سوم، ج ۴، مصر: دارالمعارف.
- الصّبّان، محمد بن علی، (۱۴۱۹ هـ ق)، حاشیة الصبان علی شرح الأشمونی علی ألفیة ابن مالک، چاپ اول، ج ۳، بیروت: دارالفکر.
- مجلسی، محمد باقر؛ (۱۴۰۴ هـ ق)، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، بیروت: مؤسسه الوفاء.

مقاله

- نشاط، محمود، (۱۳۵۶)، اسم صوت و کاربرد آن در زبان فارسی، شماره ۹۷ و ۹۸، تهران: دانشکده ادبیات و علوم انسانی.